

فیض کاشانی

۱ - نیکو همت

محمد بن شاه مرتضی بن شاه محمد معلقب به محسن و مشهور به ملامحسن فیض کاشانی یکی از فضلا و دانشمندان بنام و بزرگوار قرن یازدهم هجری و معاصر با دوره سلطنت شاه عباس دوم صفوی بوده است که دارای تصانیف و تألیفات بسیاری است. پدرش شاه مرتضی از علمای نامی عصر خود بود و کتابخانه‌ای جامع و بی نظیر در اختیار داشت .

همشیره زاده اش «مولانا ضیاء الدین نورای کاشی» از علمای نامی دوره صفویه است و برادر وی «نورالدین کاشانی» است که کتاب مصفاة الاشباح فی الاخلاق و عجائب الآفاق را تألیف کرده است .

مولانا محمد هادی مؤلف کتاب مفاتیح و همچنین ملا عبدالغفور بن شاه مرتضی و ملا محمد مؤمن بن عبدالغفور و ملا محمد علم الهدی همه از خاندان فیض هستند که از رجال دانش و فضیلت در زمان خود بوده اند .

لامحسن فیض در فقه و حدیث نزد سید ماجد بحرانی تلمذ کرده و در حکمت شاگرد صدر المتألهین ملا صدرای شیرازی بوده است .

فیض ابتدا ساکن قم بود و برای اکتساب معلومات عازم شیراز شد و در آنجا با صدرالدین محمد شیرازی معروف به ملا صدرا فیلسوف و حکیم معروف و عالیمقدار دوره صفویه (متوفی ۱۰۵۰ هجری) که در افکار دقیق فلسفی مرجع اهل علم و دستداران حکمت بود مصاحبت آغاز و بالاخره با دختری ازدواج کرد و حتی لقب فیض را هم از ملا صدرا ی شیرازی گرفت .

مؤلف «روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات» مینویسد که همسر فیض به پدرش ملا صدرا شکایت کرد و گفت که چرا لقب تو تخلص ملا عبدالرزاق لاهیجی شوهر خواهرم را «فیاض» قراردادی که از صیغه مبالغه است و دلالت بر آن دارد که وی بر شوهر من ملامحسن فیض ارجح است و از لحاظ علم و عرفان بر او مزیت و برتری دارد .

ملا صدرا در جواب دختر خود گفت : لقب شوهر ترا از آن جهت فیض قرار دادم که منبع و عین فیض است .

بدیهی است لطف این جواب از نظر ارباب فضیلت و سخن سنجان پوشیده نخواهد بود هر چند ملا عبدالرزاق لاهیجی نیز خود یکی از معروفترین حکما و دانشمندان عصر صفوی و معاصر شاه عباس ثانی است .

مهمترین کتابی که از ملا عبدالرزاق لاهیجی بجای مانده کتاب «گوهر مراد» است که آنرا در حکمت و الهیات تصنیف کرده و یکی از بهترین کتابهایی است که در منطق و الهیات برشته نگارش در آمده و شامل مباحث خداشناسی و خودشناسی و رسالت و امامت است، یکی دیگر از آثار وی کتاب «شوارق الالهام» است که در شرح تجرید خواجه نصیرالدین طوسی است و بزبان عربی نگاشته شده .

تاریخ تولد ملامحسن فیض سال ۱۰۰۷ هجری قمری است و وفاتش بسال ۱۰۹۱ قمری اتفاق افتاده و ماده تاریخ وفات او را «ختمنا» نوشته اند که بحساب ابجد برابر با ۱۰۹۱ است .

این حکیم ربانی و عارف صمدانی یکی از محدثین و مفسرین مشهور قرآن کریم بشمار میرود و در حکمت و ادب و علوم عقلی و نقلی دانشمندی متبحر و نام آور بوده

و در فقه شیعه و علم کلام و عرفان ید طولائی داشته است.
 پس از آنکه شاه عباس دوم بسال ۱۰۵۲ هجری براریکه سلطنت نشست از آنجا که اطلاع بر مراتب فضل و کمال و وارستگی و محامد اخلاقی و معنوی ملامحسن فیض حاصل کرده بود وی را طی فرمانی که در ربیع الاول سال ۱۰۶۵ هجری خطاب به او شرفصدور یافته بود برای امامت جماعت به اصفهان دعوت کرد و مقدمه فرمان چنین است :

«حکم جهان مطاع شد :

آنکه افادت و افاضت پناه فضایل و کمالات دستگاہ حقایق و معارف آگاه زبده و یافتگان دین مبین ، عمده و ارسیدگان مراتب حق و یقین جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول علامی فهامی شمس الافادۀ و الافاضة و الفضیلة و المعالی مولانا محمدحسن بغایت بیکران خسروانه مشتمال بوده بدانند که چون پاسداری شکر هر چیز بازای انعام منعم و وجوب اتیان تحمید درخور اکرام مکرم میباشد...»
 خاتمه فرمان اینست :

«... می باید که چون بفرمان واجب الاذعان اطلاع نمایند از روی امیدواری روانه درگاه جهان پناه شده تقدیم این امر شریف را که در حقیقت استرضای فرمانروای صورت و معنی است عمده عبادات و خلاصه طاعات داند و بتوجهات شاهانه امیدوار باشد. تحریراً شهر ربیع الاول سنه ۱۰۶۵»
 فیض مدتی در اصفهان بسر برده و در اواخر عمر بکاشان بازگشته و در آنجا بتدریس علوم معقول و منقول اشتغال داشته است .

از آثار فیض در اصفهان میتوان تکیه فیض را نام برد که برای اداره امور آن موقوفات قابل توجهی را اختصاص داده بود .

آرامگاه فیض بیرون دروازه فین کاشان در یک کیلومتری شهر واقع شده و مطاف ارباب نیاز و اهل راز و عارفان پاکباز است و بخصوص روزهای جمعه عده زیادی از مردم برای زیارت قبر فیض بآنجا میروند .

آثار و تألیفات این فاضل جلیل و عالم کم نظیر متجاوز از ۱۲۰ رساله است که

پیاره ای از آنها زیلا اشاره میشود :

الحقایق، سفینه النجاة، رساله تشریح الافلاک در علم هیأت، مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام)، مثنویات، منهاج النجات، مفاتیح الشرایع، عین الیقین، حق الیقین، جلاء العیون، قره العیون، الجبر والتفویض، التوحید، الصائی، جلاء القلوب، ابواب الجنان، الفت نامه، انوار الحکمت، الوافی، الشافی، ضیاء القلب، الاستقلالیه، المشرق، میزان القیامه، مشواق، عوامل، شرایط الایمان، تفسیر القرآن، مثنوی آب زلال، نوادر الاخبار، المصفی، مرآت الاخرت، منتخب الفتوحات، ندبة المعارف، نقد الوصول الفقهیہ، مثنوی تسنیم، ترجمه الحج، ترجمه التذکره، الجبر والاختیار، ترجمه الصلوة، مثنوی شراب الطهور، بشارة الشیعه، هدیة الاشراف الامالی، بحجة البیضا، الامکان والوجوب، اصول العقائد، اصول المعارف، شرح صحیفه سجادیه، الثاقب، آئینه شاهی، رساله زاد السالك و رسائل و مصنفات دیگرى است که نشان میدهد این مرد بزرگوار و دانشمند چه حق بزرگی بر خوشه چینان خرمن دانش و ادب دارد.

از اشعار فیض کاشانی که افکار عرفانی را در قالب اشعار شیوائی در آورده غزل زیر بعنوان نمونه بنظر خوانندگان گرامی میرسد :

وز لعل گهر باران گفتار تو می بینم	در چهره مهرویان انوار تو می بینم
در کعبه و بتخانه، زوار تو می بینم	در مسجد و میخانه، جویای تو می یابم
در سیر و سلوک خود انوار تو می بینم	از کوی تو می آیم، هم سوی تو می آیم
در سود و زیان خود بازار تو می بینم	که قدر مرا کاهی که قیمتم افزائی
سرتاسر عالم را گلزار تو می بینم	هر جا که روم نالم چون بلبل شوریده
بلبل بگلستانها هم زار تو می بینم	پروانه بگردش جمع جویای جمال تو
در نطق و بیان «فیض» گفتار تو می بینم	از خود نه خبر دارم، نه عین و اثر دارم

اینک غزل دیگر :

جذبه اوست سوی او راهنما که همچنین
جانب کوی یار من ره بنما که همچنین

جانب دوست میکشد عشق مرا که همچنین
از تو بیرسد از کسی قبله عاشقان کجاست

هر که بگویم چسان محرم او توان شدن
 هر که ز عشق پرسدم باده کشم زجام او
 هر که زدوست پرسدم مست شوم ز خویشتن
 سالکی ار پرسدت بنده بحق چسان رسد

بگذرم از هوس کنم، ترک هوا که همچین
 بی سرو پا برون روم مست لقا که همچین
 از من وما برون روم بی من وما که همچین
 بر سر خویشتن بنه «فیض» تو پا که همچین

گویداگر کسی چسان، زیست کنن در استان

بگذر از اهل صومعه، میکده آ که همچین

ملا محسن فیض شعر زیر را بعنوان ملا عبدالرزاق لاهیجی متخلص به «فیاض»

سروده است :

قلم گرفتم و گفتم مگر دعا بنویسم
 دعا و شکوه بهم در نزاع و من متحیر
 اگر سر کله و شکوه واکنم ز تو هیات
 نمیشود که شکایت زدست تو نکند «فیض»
 فیاض در جواب گفته است :

دلم خوش است اگر شکوه گر دعا بنویسی
 چو شکوه تو، به است از دعای هر که بجز تست
 تراست خامه جادو زبان عجیب نباشد
 از آن بمن نویسی تو نکته ای که مبادا
 ترا که شیوه اخلاصم از قدیم عیانست
 عجب ز طالع «فیاض» نا امید ندارم

که هر چه تو بنویسی ، بم دعا بنویسی
 چه حاجتست که زحمت کشی دعا بنویسی
 اگر شکایت بیجای من ، بجا بنویسی
 خدا نخواسته درد مرا دوا بنویسی
 بغیر شکوه بیجا بمن چرا بنویسی ؟
 که در کتابت دشنام او دعا بنویسی

از علامه فیض سه فرزند بنامهای علم الهدی محمد و مولانا معین الدین محمد و

غیاث الانام احمد بیجای مانده که هر سه از دانشمندان بنام بوده اند. احفاد فیض در کرمانشاهان

وقزوین و قم و کاشان هنوز شهرت تام دارند .

ایتك غزل دیگری از فیض کاشانی:

بیا تا مونس هم ، یار هم غمخوار هم باشیم
 انیس جان غم فرسوده بیمار هم باشیم

شب آمد شمع هم گردیم و بهر یکدیگر سوزیم شود چون روز دست و پای هم در کار هم باشیم
 دوی هم ، شفای هم ، برای هم ، فدای هم دل هم ، جان هم ، جانان هم ، دلدار هم باشیم
 بهم یکن شویم و یکدل و یکرنگ و یک پیشه سری در کار هم آریم و دوش و یار هم باشیم

حیات یکدگر باشیم و بهر یکدیگر میریم

کهی خندان ز هم که خسته و افکار هم باشیم

چنانکه گفتیم یکی از رسالات فیض کاشانی بنام «آئینه شاهی» موسوم است که
 آنرا بنام شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه . ق) نگاشته است که برای آشنائی بشیوه
 نگارش وی دیباچه آنرا زیلا نقل مینماید :

« بسمه تبارك و تعالی :

سپاس شایسته و ستایش بایسته سزاوار ثنار پرورد گاری که رسوم شرع اطابق
 مقتضای عقل کامل گردانید و طبع و عادت صاحب عقل کامل را تابع او عقل ساخت و درود
 بر روان انبیا و سرور اصفیا که بکاملتر عقلی و تمامتر شرعی بتکمیل خلاق پرداخت و بر اهل
 بیت عصمت و طهارت که فرقه ناجیه شیعه را بمحبت و طاعت ایشان نواخت .

اما بعد چون خاطر اشرف حضرت اقدس اعلی اعنی آفتاب فلك سروری و مهر
 سپهر دین پروری سلاله دودمان مصطفوی و سلیل خاندان مرتضوی مؤید بتأیید ربانی
 شاه عباس ثانی و صل الله دولته بدولته القائم سلام الله علیه متوجه شنیدن سخنی چند بود از
 لطائف معرفت و ظرائف حکمت که روشنی دل و قوت جان را شاید وداعی کمترین محمد
 بن مرتضی المدعو بمحسن پیش از این در شناختن نفس ناطقه انسانی و تربیت آن بحکام که
 وسیله شناخت پرور گار است و ربوبیت آن در انام رساله ای بزبان تازی نوشته بود موسوم
 به «ضیاء القلب» رسانیدن مضمون آنرا بعرض آن یگانه دهر مناسب دید . بنا بر این
 خلاصه آنرا مترجم ساخته تحفه آن مجلس بهشت آئین نمود .

چون معنی شاهی در آن جلوه گر بود و منسوب به شاه دین پرور موسوم به «آئینه
 شاهی گردانید امید که بعز قبول رسد.»

برپاره ای از آثار و تألیفات فیض کاشانی مانند بحجة الیضا و زاد السالك از طرف

برخی از دانشوران و محققان مانند آقای سید محمد مشکوة استاد بافضیلت دانشگاه تهران و آقای سید جلال الدین حسینی ارموی معروف به «محمد شاه» حواشی و تعلیقات و مقدمه مفصل و مبسوط نگاشته شده. نویسنده بمناسبت بزرگداشت مقام ارجمند این فاضل نبیل و محقق دانشمند قصیده‌ای انشاد کرده‌ام که ذیلا بدرج آن مبادرت مینماید.

مدح و تکریم فراوان مرد دانا را سزااست در حدیث آمد که عالم جان‌نشین انبیاست صحبت دانشوران رادان غنیمت در جهان بر رموز آفرینش مرد دانا آشناست شد پدید از پرتو افکار مردان بزرگ کشور ایران بود گهواره فضل و کمال اینهمه آثار جاویدان که در دنیای ماست تا پنداری که این گفتار عین ادعاست یکن از آن دانشی مردان فاضل «فیض» بود آنکه در اقلیم حکمت نکته یابی سرگشاست رو بخوان آثار جاویدان این مرد بزرگ از رسالاتش بگویم گرچه باشد بی‌شمار «انوار حکمت» بود «ابواب جنان» صاحب «انوار حکمت» بود و «ابواب جنان» راست خواهی همچو تاج افتخاری فیض بود در فنون مختلف یکتای عصر خویش بود تالی «شیخ بهائی» در زمان خویش بود بود استادی مسلم زانکه اندر مجلسش فیض یاب از مجلس درسش شده طلاب دین شاعری استاد بود و فیلسوفی چیره دست سالک راه خدا بود، او نه از اهل ریا هست خاک او مطاف مردمان پارسا فیض بخشید او ز فضل خود بدار المؤمنین

«همت» اندر وصف فیضت چند میباشد سخن

چون زبان اندر مقام نعت و مدحش نارساست